

## از زن‌کشی تا ایستادگی؛ روایت نسلی که سکوت نکرد

شهلا رضایی

صفحه ۳

## اعتراض و حق طلبی فولاد در ایران

مصطفی اسد پور

صفحه ۳

## شاه سایبری و تاج مجازی

آسو فتوحی

صفحه ۴

**نظارت بر اسرائیل**  
**در همه‌جنگی با مردم فلسطین**

برای پایان دادن به نسل‌کشی  
توقف کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل  
توقف کوشش‌های پروریم در غزه

روز شنبه ۱۱ اکتبر ۲۰۲۵  
ساعت ۱۲ ظهر  
ویکتوریا ایمانکمنت - لندن

حزب حکمتیست (خط رسمی) - کمیته لندن

## حجاب در موزه تاریخ

فواد عبداللہی

در خبرها آمد که محمدرضا باهنر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در یک گفتگو درباره قانون حجاب اجباری گفته است:

"پارادایم‌ها در جمهوری اسلامی یک مقدار نرم دارد اصلاح می‌شود. از نظر حقوقی و قانونی، لایحه حجاب دیگر قابل پیگیری نیست. دیگر الزام برای مساله حجاب و جریمه نقدی و کیفری یا حقوقی وجود ندارد." و بر اساس رایزنی شورای امنیت ملی مصوبه مجلس موسوم به قانون "عفاف و حجاب" متوقف شده است.

اظهارات جناب باهنر، چیزی بیشتر از تمیز کردن و پتیرین سیاه نظام اسلامی نیست؛ نظامی که حجاب و پرونده اش را زنان رادیکال و آزادیخواه ایران زیر بغلش گذاشتند و بدرقه موزه تاریخ کردند؛ پیروزی بر قانون حجاب اجباری، این سمبل خشونت و آپارتاید جنسی در قوانین حکومت اسلامی، مفت به دست نیامده است؛ اینجا جامعه ای است که خمینی و حکومت اسلامی را از بدو سر کار آمدنش از "شکرخوری" درباره تحمیل حجاب اجباری به زنان، پشیمان کرد و به اعلام اینکه "در حجاب اجباری نیست"، وادار کرد. اگر جنگ ایران و عراق صفحه ۵

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
هفتگی ۵۸۳

پخشیه ۱۵ دقیقه

۹ اکتبر ۲۰۲۵ - ۱۷ مهر ۱۴۰۴

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

## دومین سالگرد نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین و

## جهانی که خروشیده است

نتیجه دو سال بمباران فرشی نوار غزه، دوسال جنایت و نسل‌کشی مردم بیگناه فلسطین، جنایتی که مرز تمام جنایات تا کنونی علیه بشریت را شکسته است، تبدیل شدن نوار غزه به ویرانه ای سوخته و غیر قابل زیست و قربانی کردن صدها هزار نفر و آوارگی بیش از دو میلیون انسان است. همزمان نتیجه این جنایات برای دولت فاشیست اسرائیل جز شکست و انزوای بیش از پیش آن در جهان نبوده است. دو سال کشتار و نسل‌کشی که چهره جهان را در همه ابعاد آن تغییر داد.

نسل‌کشی ای که مردم جهان را علیه عاملین آن از اسرائیل تا دول غربی متحد کرد، به میدان آورد و به جنبشی جهانی در دفاع از مردم فلسطین و پایان دادن نه فقط به کشتار دوسال اخیر، که آزادی آنان از اشغال و اسارت دولت فاشیست اسرائیل و متحدین آن شکل داد. جنبشی جهانی که در تمام عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... گسترش یافت، بخشهای مختلف جامعه بشری از چهار گوشه جهان، از آسیا تا آمریکا، از افریقا تا اروپا، را در سنگر مشترک برای آزادی مردم فلسطین به صف کرد. جنبشی که نه با سرکوب و نه با جنایی کردن حمایت از فلسطین توسط دولت‌های غربی حامی اسرائیل، مرعوب نشد، عقب‌نشست، حتی یک لحظه از پای نه ایستاد و برعکس هر روز گسترده تر، متحد تر، سازمان یافته تر و قدرتمند تر از قبل به جدال برای آزادی مردم فلسطین عرض اندام کرد و عاملین این جنایت را در تنگنا قرار داد.

دول غربی زیر فشار این جنبش، برای نجات دولت فاشیست اسرائیل از بن بست و خلاصی خود از زیر فشار مردمی که راسا برای نجات مردم فلسطین دست به عمل مستقیم خود زدند و برای شکستن دیوار محاصره راهی نوار غزه شدند، به لفاظی‌های بیمایه در محکومیت "تندروی‌های" دولت اسرائیل و "به رسمیت شناختن دولت فلسطین"، صلح و

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

**علیرغم دو سال تلاش مشترک اسرائیل و دول غربی در جنایی کردن دفاع از مردم فلسطین، دو سال تلاش برای ممنوع کردن اعتراض به جنایت اسرائیل و دول غربی علیه بشریت، دو سال سانسور و تحریف حقایق این توحش لجام گسیخته، امروز دیگر هیچ برنامه هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و سیاسی نیست که مدافعین مردم فلسطین آنرا تسخیر نکرده باشند.**

**فاشیستهای اسرائیل و همدستان شان در سرتاسر جهان در محاصره لشکر بشریت متمدن، انساندوست و آزادیخواه اند! بشریتی که نه فقط مهر عدم مشروعیت به کل ساختار سیاسی جهان زده که مصمم است آنرا زیور و کند.**

پایان جنگ در غزه، بدون هیچ پشتوانه عملی و واقعی، پرداختند.

در آستانه دومین سالگرد نسل کشی مردم فلسطین، عاملین این توحش با هیاهوی "صلح" و "نجات مردم فلسطین" سناریوهای ارتجاعی دیگری علیه مردم فلسطین تدارک دیده اند. سناریوی صلح و توقف موقت کشتار و جنایت در ازاء اسارت و بیحقوقی بیشتر! طراحان سناریوی نجات دولت فاشیست اسرائیل و پایان فشار به اسرائیل و متحدین آن، طرح پایان دادن قطعی به حق حاکمیت مردم فلسطین ب سرزمینهای خود و تصمیم خلع سلاح دائمی مردم فلسطینی و نامشروع کردن حق دفاع از خود در مقابل اسرائیل را به نام طرحی برای "آزادی مردم فلسطین" و "تامین صلح و امنیت منطقه" به جهانیان اعلام کردند.

عاملین دو سال جنایت، اعلام آتش بس و توافق بر سر آزادی تمام گروگانهای اسرائیلی در ازای آزادی کمتر از بیست درصد از اسرای فلسطینی، را بعنوان پیروزی مردم فلسطین هیاهو میکنند و "پیمان صلح شرم الشیخ" را بعنوان راه حل نجات مردم فلسطین و نقطه عطفی در تاریخ در بوق و کرنا میکنند. همانگونه که "پیمان اسلو" را بعنوان تضمین تشکیل دولت فلسطین در بوق و کرنا کردند. انتظار دریافت جایزه صلح نوبل توسط ترامپ، تکرار کمدی یک تجربه و یک کلاهبرداری تاریخی است.

دو سال جنایت و کشتار، دو سال بازی های دیپلماتیک و «اعتراضهای» «بیمایه نهادهای بین المللی و حمایتهای همه جانبه همه قدرتهای ارتجاعی از دولت فاشیست اسرائیل يك بار دیگر واقعیتی را در مقابل بشریت عیان تر از همیشه قرار داده است. واقعیت اینکه روی قاعده گذاشتن این جهان وارونه کار بشریت متمدن و آزادیخواه و کار جنبشهای رادیکال، انسانی و سوسیالیستی است.

امروز بیش از هر زمانی این حقیقت آشکارتر شده است که تنها امید واقعی برای پایان جنایت علیه مردم فلسطین، جنبش جهانی دفاع از این مردم است، جنبشی که سراسر جهان را در هم تنیده و هر روز گسترده تر و قدرتمند تر میشود. این جنبش سر باز ایستادن ندارد و ورود طبقه کارگر به آن، گسترش دخالت آگاهانه این طبقه و سازمانهای کارگری در این جنبش، فراخوانهای اعتصابات عمومی در دفاع از مردم فلسطین با خواست بایکوت اسرائیل و پایان نسل کشی و اشغال، بیان دوره ای جدید و جدی از تلاش برای پایان نسل کشی و اشغالگری دولت اسرائیل است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان بخشی از این جنبش همواره در کنار مردم فلسطین و برای آزادی آنان تلاش کرده است. حزب برای تقویت این جنبش جهانی و تقویت نقش طبقه کارگر آگاه در آن و پایان کشتار و جنایات دولت اسرائیل و متوقف کردن همیشگی ماشین جنگی اسرائیل و حامیانش تلاش میکند. این تنها راه انسانی، واقعی برای تأمین صلح در فلسطین، برای ایست دادن به دولت جنگ طلب اسرائیل و حامیانش، و برای برداشتن سایه جنگ و جنایت بر سر مردم خاورمیانه است. ما همه کارگران و مردم محروم در ایران و منطقه را به حمایت همه جانبه از این جنبش و برای پیروزی آن فراخوان میدهیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ مهر ۱۴۰۴ - ۹ اکتبر ۲۰۲۵

### از زن‌کشی تا ایستادگی؛ روایت نسلی که سکوت نکرد

شهلا رضایی

آنچه در این سال‌ها در ایران رخ داده، تنها یک اعتراض خیابانی نبود، بلکه جنبشی عمیق برای زندگی، آزادی و کرامت انسانی بود. نقطه‌ی آغاز آن، مرگ تراژیک مهسا (ژینا) امینی بود؛ دختری که به‌دلیل عدم رعایت "حجاب" بازداشت شد و جان خود را در بازداشتگاه از دست داد. مرگی که موجی از خشم و آگاهی را در سراسر کشور برانگیخت.

اما این فقط آغاز ماجرا بود. هزاران زن و مرد، دختر و پسر جوان به خیابان آمدند تا در برابر زن‌کشی، تبعیض و سرکوب فریاد بزنند. بیش از هزار و پانصد نفر در اعتراضات کشته و صدها تن دیگر بازداشت یا اعدام شدند. هنوز هم پس‌لرزه‌های این قیام ادامه دارد؛ خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده‌اند، جوانانی که در زندان در انتظار اعدام اند و جامعه‌ای که دیگر جامعه‌ی پیش از مهسا نیست.

با وجود تمام فشارها، تهدیدها و اعدام‌ها، مقاومت مردم خاموش نشد. این پایداری تدریجی، حکومت را چنان ناگزیر به عقب‌نشینی کرد که حجاب دیگر جرم تلقی نشود، نتیجه‌ی همین ایستادگی و پایداری زنان و مردانی اند که از جان خود گذاشتند تا آزادی را به جامعه بازگردانند.

جنبش "زن، زندگی، آزادی" نه فقط نماد مبارزه با اجبار حجاب، بلکه اعتراض به ساختار زن‌ستیز و خشونت‌پرور حاکمیت است. زن‌کشی، چه در خیابان، چه در خانه، چه در قالب قوانین تبعیض‌آمیز، چهره‌ای واحد دارد: حذف صدای زن. و این همان چیزی است که زنان ایران دیگر هرگز به آن تن نخواهند داد و در خیابان‌های پر از نگاه و قضاوت، با باد در موهایشان، آزادی را سوار می‌شوند.

نه از جاده می‌ترسند، نه از فریادهای کسانی که زن را در چهار دیوار می‌خواهند.

آن‌ها بر زین مقاومت نشسته‌اند، در کشوری که زن بودن گناه شمرده می‌شود و نفس کشیدن آزادانه جرم.

هر روز در برابر تحقیر، تهدید، و مشت و لگد کسانی می‌ایستند که نام دین را سپر ترس خود کرده‌اند.

ماشینشان را می‌شکنند، آن‌ها را از جاده بیرون می‌کشند، کتک می‌زنند، تحقیر می‌کنند، اما هر ضربه، شعله‌ی بیشتری در دل این دختران می‌افروزد.

دختران موتورسوار ایران، تنها راننده نیستند آن‌ها نشانه‌ی آینده‌اند.

نشانه‌ی زنی که دیگر نمی‌ایستد، نمی‌ترسد، و نمی‌رسد اجازه هست یا نه.

باد به آن‌ها می‌گوید: آزادی تو، در چرخش چرخ‌هایت است... ادامه بده!

**طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند. جامعه کمونیستی اتوپی نیست، بلکه محصول و هدف مبارزه یک طبقه عظیم اجتماعی علیه سرمایه داری است. مبارزه ای زنده و واقعی و جاری، که به قدمت خود جامعه بورژوایی است.**

### اعتراض و حق طلبی فولاد در ایران

مصطفی اسد پور

هفته گذشته اعتصاب و اعتراض کارگری در سه کارخانه فولاد در ایران از چند لحاظ بطور ویژه قابل توجه بود.

در معرفی کوتاه از موقعیت هر یک، پایگاه خبری کارگر ایرانی "ایونا" در انعکاس خبر توقف هفت روزه در تولید فولاد سیادن، در کیلومتر هفت جاده تاکستان، از بلا تکلیفی ۲۸۰ کارگر کارخانه خبر داد که گویای قرار داد موقت شامل همه کارگران بود و از ظهر روز دوشنبه ۳۱ شهریور بدلیل قطع برق و گاز تولید تماماً متوقف گردید. تا بحال چند بار تجمع و اعتراض در محوطه کارخانه طی دو ماه گذشته به نتیجه مشخصی منجر نشده است. حقوق کارگران در شهریور و مرداد پرداخت نشده؛ مدیریت در انتظار تسهیلات و هیچ مسئولی در شهر ابهر جوابگو نیست.

بنا به اطلاعات کارگران کارخانه دارای بدهی های سنگین معوقه به نهادهای دولتی و خصوصی از جمله بدهی ۶۰ میلیارد به اداره برق است که در مورد اخیر کار به تعطیلی کارخانه کشیده است.

خبر دیگر "ایونا" گویای تعطیلی کارخانه فولاد صدر در لرستان دارد که در پی بلا تکلیفی در مالک کارخانه، همچنان ۱۸۰ کارگر کارخانه بیکار و بلا تکلیف هستند. بنا به خبر دومین مزایده نیز موفق به جذب خریدار مناسب نشد. کارگران بیکار شده کارخانه امیدوارند که شاید بزودی فولاد صدر به سرمایه خصوصی با اهلیت لازم واگذار گردد.

بنا به خبر دیگری از "ایونا" روز دوشنبه هفتم مهرماه کارگران گروه ملی فولاد در اهواز در اعتراض به بی توجهی به مطالبات خود مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند و سپس به سوی فرمانداری اهواز دست به راه پیمایی زدند. این کارگران به عدم پرداخت حقوق ماه مرداد و شهریور ماه و همچنین قطع اضافه کاری و پاداش و مزایای کارکنان و همچنین کاهش تولید معترض هستند.

سه کارخانه تولیدی فولاد در مخمصه مشکلات مشابه هر یک با بدهی سنگین در پرداخت عوارض به ادارات و معوقه چند ماهه در حقوق کارگران به تعطیلی منجر گردید. کش و قوس تعطیلی این مراکز تولیدی یک حکایت سیاه و مصیبت بار تا سالهای سال دست از سر این کارگران بر نمیدارد. یک تابلوی پوسیده و زنگ زده و لیست کارگرانی که پس از سالها همچنان طلب دستمزد را یدک میکشند همچنان برای مدیریت وقت کارخانه منبع سود و پول باد آورده است. معلوم نیست از طول و دراز این حکایت چه چیز عاید مقامات محلی میشود که پرونده در پی ۸ سال خیال خاتمه ندارد.

در هر حال جنبه خبری این رویداد که آنرا خوراک صفحات خبرگزاریها میسازد در سالها سرگردانی مردمان کارگر و طلب آنها نیست. چرا که در آن مملکت دزدی از جیب کارگر جرم نیست، مستوجب عقوبتی نیست و در حیطه وظایف پلیس نمینگذد. قرار نیست کک کسی از مقامات از مندرجات صفحه اخبار کارگری جراید از مراجعه و تجمع مکرر چند ساله چند صد نفر کارگر و جواب سربالا به آنها مادام که بی سر و صدا در مرز مقرر، در پیاده رو و بدون مزاحمت؛ بگذرد. کمتر کسی لازم میدانند از وضعیت بیمه بیکاری یا بیمه درمانی فولادی ها سر در آورد، سر و کار با همدستی مافیا مسلک وزارت کار و کارفرما ناگفته تکلیف روشن است. تازه اینجا بحث بر سر فولادی های استخواندار طبقه کارگر در مرکز شهرهای پر جمعیت است و نه معدنچیان تبعیدی در ناکجا آباد دور افتاده که دستشان به یقه کسی از مقامات نمیرسد.

البته وضعیت مبارزاتی کارگران فولادی سوابق درخشانی از ستیزه جویی و رادیکالیسم را نیز با خود داشته است. از همینجاست که جای خالی یک تشکل سراسری و الگوی اتحاد و همبستگی طبقاتی در این صنعت بیش از هر جای و هر رشته تولیدی دیگر سنگینی میکند.

امروز نام فولاد در آستانه دور تازه ای از کشمکش های کارگری بر سر زبانه میافتد جمهوری اسلامی با تهدیدهای تازه از بحران تولید و بیکاری و تعرض به دستمزدها دست و پنجه نرم میکند. پرونده و تکلیف کارگران فولاد این بار در پیوند مستقیم و با همسرنوشتی با سایر صنایع کلیدی میتواند راه به پیروزی های غیر قابل انتظار باز کند.

### شاه سایبری و تاج مجازی

### آموختوی

در روزهای اخیر بار دیگر پرده از یکی از رسواترین پروژه‌های رسانه‌های جریان پهلوی کنار رفت: بنا به گزارش روزنامه هارتس شبکه‌های متشکل از ده‌ها کانال جعلی و حساب هماهنگ در پلتفرم‌های مختلف که با پشتیبانی و هدایت مستقیم دولت اسرائیل، مأموریت داشتند از رضا پهلوی "کینگ پهلوی" رویایی بسازند، پادشاهی دیجیتال بر پایه‌ی دروغ، دلار و دستورالعمل‌های اتاق‌های فکر اسرائیلی و دول غربی.

این شبکه‌ها نه تنها در تلاش بودند با جعل افکار عمومی، پهلوی را به‌عنوان "الترناتیو دموکراتیک" و "سلطان قلبها"ی میلیون‌ها انسان فهیم در ایران جا بزنند، بلکه زیرکانه از حمله‌ی نظامی اسرائیل به شهرهای ایران دفاع کنند. و با نام نامی "آزادی" و "پس گرفتن ایران"، برای بمباران شهرهای ایران و کشته شدن مردم هورا بکشند و نوید اهتزاز مجدد بیرق شیرو خورشید بر "مام میهن" ویران شده سر بدهند. شبکه‌هایی که با وقاحتی تمام، خواستار تبدیل مردم ایران

به سیاهی‌لشکر پروژه‌ی "رژیم پنج" تحت نظارت اسرائیل و غرب بودند.

این رسوایی تصادفی نیست. فاش‌بیم نئوپهلوی بخشی از همان سناریوی سیاهی است که سال‌هاست توسط واشنگتن، تل‌آویو و در اتاق فکر های دول غربی طراحی می‌شود: سناریوی ویرانی، جنگ، تحریم، فقر و فلاکت اما به نام مردمی که بیش از چهل سال است برای آزادی، رفاه، امنیت و عدالت اجتماعی می‌جنگند.

هرگاه قدرت‌های داخلی و خارجی، فقر، تحقیر، فلاکت و سایه‌ی جنگ را بر مردم تحمیل می‌کنند، و هرگاه شکاف طبقاتی در ایران عمیق‌تر می‌شود، شوالیه‌های پوشالی تاریخ از گورهای تبلیغاتی خود برمی‌خیزند. با شعارهایی پرطمطراق و چهره‌هایی بزک‌شده باز می‌گردند تا بار دیگر شانس خود را برای حقه‌کردن سلطه‌ی کهنشان بر مردم محک بزنند.

اما تجربه‌ی بیش از چهار دهه حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی نشان داده است که چه خود این نظام، و چه جریان‌های ضدمردمی اپوزیسیون آن، در هر نوبت که طرح و سناریویی برای مهار خشم و آگاهی مردم می‌ریزند، سرانجام به شکستی مفتضحانه مواجه می‌شوند.

یکی از بازیگران محوری این سناریوهای مهندسی شده، جریان رضا پهلوی و گروه‌های فاش‌بیم نئوپهلویست اند؛ نیروهایی که با پرچم‌های براق اما پوسیده، میکوشند خود را به عنوان "الترناتیو نجات" بر جامعه تحمیل کنند. این "ناجیان دروغین" همان وارثان نظم طبقاتی اند که کارنامه شان با سرکوب خونین کارگران، جوانان و روشنفکران منتقد در تاریخ معاصر ایران ثبت شده است.

امثال جریان رضا پهلوی، اطرافیان و دیگر "نیروهای سناریو سیاهی" در عمل شریک استراتژیک همان قدرت‌هایی اند که در دهه‌های اخیر با جنگ و بمب، تحریم و فلاکت و مداخلات نظامی، کشورهایی مانند افغانستان، فلسطین، عراق، لیبی، سوریه، سودان و یمن را به خاک سیاه نشانده اند و این کشورها را به گروه‌ها و حاکمیت‌های ارتجاعی سپرده اند که علیه آزادی، برابری، امنیت و رفاه مردم عمل میکنند. هدف این بازیگران ارتجاعی، برخلاف ادعاهای پوچ شان، نه "نجات مردم" از شر رژیم‌های دیکتاتور که استقرار نظم نوین در خاورمیانه و تضمین منافع ژئوپلیتیکی خود است.

هر شعار "نجات ایران" که از سوی قدرت‌های غربی و مهره‌هایشان شنیده میشود در حقیقت پوششی برای بازگرداندن مردم ایران به دوره‌ای که رژیم مستبد و ارتجاعی، اما در کمپ غرب و ژاندارم آن در منطقه، در آن حاکم بود و دلسوزان دمکراسی در غرب نه مشکلی با اعدام و شکنجه مخالفین سیاسی در آن نظام داشتند و نه با فقر و استبداد و بیحقوقی مطلق مردم! چیزی شبیه عربستان، دولتی مستبد اما در کمپ غرب! طبیعی است که این قدرت‌ها به دنبال "عروسک‌های صحنه‌ای" از میان نیروهای بورژوازی باشند، شخصیت‌ها و باند‌هایی که بخواهند اراده جمعی مردم را مخدوش و تضعیف، جنبش

های اجتماعی را تکه تکه و هر امکان تغییر ساختاری با قدرت پایین جامعه را ناکام بگذارند.

تضاد منافع این جریان‌ها با منافع مردم ایران، عدم امکان به قدرت رسیدن آنها توسط جنبشی آذبخاوهانه و رادیکال، باعث می‌شود آنها را به بهترین کاندید برای سناریوهای ارتجاعی میکند. هیاهو و دروغ تبلیغاتی تنها سلاح جریان‌های است که هیچ ریشه‌ای در جامعه ندارد. رضا پهلوی نه نماینده‌ی کارگران است، نه روشنفکران، نه زنان، نه جوانان و نه صدای مردم به حاشیه رانده شده. او نماینده‌ی چیزی است که دیگر وجود ندارد: نماینده‌ی لایه‌ای از یک طبقه که با سقوط سلطنت در ایران نه نابود، بلکه تغییر شکل داد و پراکنده شد. بخشی در درون حکومت و شریک جنایات جمهوری اسلامی، بخشی در بانک‌های سوئیس، بخشی در پروژه‌های امنیتی خلیج فارس، و بخشی در لابی‌های دول غربی و در راس آنها اسرائیل و آمریکا. نماینده‌ی بخشی از طبقه‌ای زالو صفت و خلع قدرت شده که تا دیروز از نفت و ساواک تغذیه می‌کرد و امروز از حساب‌های بانکی و حمایت‌های سیاسی در تل‌آویو و واشنگتن. او بلندگوی تبلیغاتی سناریوها و خواب‌های است که قدرت‌های منطقه برای آینده جامعه ایران در سر می‌پروراندند. او تلاشی مذبحخانه را به نمایش گذاشته تا بلکه "میهن پرستی دیجیتال" را بفروشند و برای ورود دوباره به تاریخ، از نیروی نظامی و ارتش سایبری اسرائیل و ناتو و آمریکا مدد بگیرد.

امروز نماینده رژیم از تاج و تخت ساقط شده با نام جدید و چهره‌ی بزرگ شده به میدان آمده است تا به زور سمیه جنگ و تحریم "ایران را پس بگیرد"! رضا پهلوی نه محصول "خواست مردم"، بلکه یک مهره از پروژه‌های سرمایه‌داری جهانی برای باز آرای نظم منطقه‌ای است. از ریاض تا تل‌آویو، از دوی تا واشنگتن، هر جا منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی و هژمونی غرب در خطر است، رضا پهلوی و هم‌کیشان و هم‌نقش‌هایش به عنوان "عناصری قابل اعتماد" در اتاق‌های شیشه‌ای قدرت‌های غربی احضار می‌شوند.

اتاق‌های فکر قدرت‌های جهانی به خوبی میدانند که با تکیه بر رأی و اراده‌ی مردم ایران، هیچ‌یک از مهره‌های دست‌سازشان و در رأس آن "پسر زاده شده از شاه‌سرنگون شده" نه در عرش خیالی "دربار آینده"، بلکه در واقعیت زمخت جامعه‌ی امروز ایران حتی در "قعر دره" هم جایی ندارند. از همین روست که دستگاه تبلیغاتی غرب و متحدان منطقه‌ای به جعل و توهم‌سازی پناه برده اند؛ از ساختن "شاه دیجیتال" تا طراحی سناریوهای پوسیده‌ای که هدف شان نه "نجات ایران" و "دفاع از مردم ایران"، بلکه در درجه اول فشار به جمهوری اسلامی برای رام شدن و سپس برای تضمین و تقویت موقعیت هژمونیک خود در منطقه است. لباس ملی و میهنی و ناسیونالیستی و قومی پوشاندن بر این سناریو هم کمکی به تحمیل مردم نکرده و نمیکند.

تصادفی نیست که هم‌زمان با سازش‌های پنهانی میان اسرائیل، آمریکا و دیگر قدرت‌های منطقه، ناگهان رسانه‌های غربی از گنج‌های غبارگرفته‌ی خود "شاهزاده‌ی دمکراسی‌خواه" را بیرون می‌کشند. این نه لغزشی رسانه‌ای، که بخشی از یک سناریوی حساب شده است: بازسازی چهره‌ی دست‌ساز برای پیشبرد سیاستی که در ظاهر نجات‌بخش، اما در باطن ویرانگر است. رضا پهلوی و یارانش هم‌زمان که سینه برای "تمامیت ارضی خاک مقدس ایران" چاک می‌کنند، در عمل با حمایت از تحریم، جنگ اقتصادی و حمله نظامی، بر آتش ویرانی علیه مردم ایران می‌دمند.

کارت بازی دشمنان مردم ایران از تهران تا تل‌آویو، از واشنگتن تا لندن و پاریس و برلین یکی است: حفظ ساختار سلطه در لباسی تازه. پروژه‌ای قدیمی امپریالیستی که امروز با ماسک "میهن‌پرستی" بازگشته است، پروژه‌ای که منطفش ساده اما مرگبار است.

اجرای سناریوی تحمیل "کینگ پهلوی" به مردم ایران با زور ارتش سایبری غرب و افشا شدن آن، نه تنها رسوایی فضاخت باری برای اسرائیل، قدرت‌های غربی و رضا پهلوی و متحدانش بود، بلکه توهینی آشکار به شعور جمعی مردم ایران و تلاشی است برای فروش یک "شاه مجازی" به عنوان گزینه‌ی حاکمیت آینده، در حالی که هیچ پایگاه اجتماعی و مشروعیتی در درون جامعه ندارد.

کارگران اعتصابی، زنان، جوانان، بیکاران، بازنشستگان، روشنفکران، دانشجویان و زندانیان سیاسی دریافته‌اند که دشمن تنها در حاکمیت جمهوری

# برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

در کار نبود، این حاکمیت محال بود با حربه تعرض به زنان و به کل

جامعه دوام آورد؛ اجباری کردن حجاب و تحمیل اسلام به جامعه تنها با حربه جنگ و گروکشی از "خون شهدا" توانست عملی شود. این داستان واقعی تحمیل حجاب اجباری به زنان و اسلامیزه کردن جامعه ایران است.

اکنون "پارادایم حجاب" در جمهوری اسلامی به شیوه "نرم" کنار نرفته است؛ ماجرا برعکس است؛ گویا جناب باهنر در یک مستی عمیق از خواب بیدار شده اند، اتفاق هایی برایشان افتاده که خودشان هم خبر ندارند؛ برای خانمانسوزی بر سر اسلام و حجاب اجباری بعنوان یک ستون ایدئولوژیک نظام، با خیزش جنبش رادیکال زنان در ایران آمده است که این پدیده شوم را به صورت دوفالکتو از زندگی عادی مردم جارو کرد و از قضا، مبارزات امروز زنان در ایران را به تاریخ معتبر و حقیقی خود، یعنی ۸ مارس سال ۵۷ و مقابله با خمینی و جریان ارتجاع اسلامی متصل کرد. به طور قطع، هیچ جنبشی در تاریخ معاصر ایران به این گستردگی و در این ابعاد اجتماعی، به مصاف جمهوری اسلامی و قوانینش نرفته است. خودشان هم میدانند که در طول حاکمیت نظام اسلامی، علیرغم تهدید اوباش قمه بدست و اسیدپاش و فتوهای مثنی آخوند فسیل و مرتجع، هیچ زن آزاده ای حاضر به قبول قوانین اسلامی در زندگی خود نشد.

برعکس اظهارات جناب باهنر، آن طرف دیوار خبری از موقعیت "نرم" و آرام "اصلاح پارادایمها" نیست؛ به اعتراف سعید شریعتی - از چهره های اصلاح طلب نظام - پرسش مردم از "چه خواهد شد؟" به "چه وقت تمام میشود؟" تغییر کرده است. این روانشناسی جامعه ای است که خود را برای جارو کردن کل بساط حکومت اسلامی و قوانین ضدانسانی آن آماده میکند. آنوقت، چگونه میتوان این طرف دیوار نشست و پیامدهای سنگین این دگرگونی در ذهن مردم را حس نکرد و انتظار پایان را نکشید؟! خیر، امروز میداین شهرها و خیابان ها و حتی زندانها به تسخیر زنان درآمده است؛ این را همه میبینند؛ و همه میبینند که چگونه "کارگزاران" حکومت اسلامی با قوانین منحوس و ضد زن شان پشت حصارها مشغول چرتکه انداختن بر سر شکست های پی در پی "پارادایم ها" در جمهوری اسلامی هستند.

آنچه مشهود است، در این سالها دنیای حاکمان در ایران به خوبی و خوشی نگذشته و نخواهد گذشت؛ حفره هایی که در پیکر نظام اسلامی بر اثر تکانهای اجتماعی و رادیکال در ایران، ایجاد شده است، بیش از پیش فرو میروند. حفره هایی که نتیجه مقاومت و خیزش زنان و عرض اندام طبقه کارگری است که مدعی "اداره شورایی" جامعه است. عمق ترسناک ماجرا نزد نظام اینست که جای ماندن برایش نیست؛ در پس این عقبنشینی ها تحت نام "اصلاحات نرم"، آتشی مهیب و اجتماعی پنهان است که شعله هایش به همه جا سرایت کرده است. هراس شان واقعی است؛ احقاق حقوق زنان، یک رکن جنبش سوسیالیستی - کارگری در ایران است؛ جنبشی که میخ خود را کوبیده است.

۸ اکتبر ۲۰۲۵

اسلامی و بیت رهبری و سپاه خلاصه نمی شود؛ بلکه در کاخ ها و کریدورهای تل آویو و واشنگتن نیز نشسته است. مردم ایران به چشم خود دیدند که ارمغان مداخلات غرب چگونه افغانستان را طالبانیزه کرد، چگونه "دموکراسی غربی" در عراق به فاجعه ای انسانی و فساد بی پایان انجامید، چگونه جنگ داخلی سوریه با حمایت قدرت های امپریالیستی دنیا نهایتاً به ابزاری برای تطهیر تروریسم اسلامی دیروز به حاکمیتی متبوع بدل شد، و چگونه شخصیت سازی غرب از خمینی بازوی قدرت گیری اسلام سیاسی در ۱۳۵۷ ایران را تقویت کرد و به بختک جمهوری اسلامی منتهی گشت.

رضا پهلوی و متحدانش، همچون دیگر جریانات همسو در جبهه ی پان عرب ها، پان کردها، پان ترک ها و مزدوران رسانه ای شان، بازوی یک سناریوی واحد هستند؛ سناریوی تکه تکه کردن جامعه، قوم و مذهب سازی و از بین بردن هر امکان مقاومت طبقاتی و مردمی.

این جریانات، دشمنان مستقیم مردم ایران اند، زیرا تنها راه بقا و قدرت گیری خود را در ویرانی، جنگ، اشغال و توسل به قدرت های خارجی می بینند. و یکی از آخرین کارت های سوخته ی سناریو سیاهی امپریالیسم در ایران هستند؛ و برای مردم روشن است که پشت تاج طلائی، وعده های توخالی و پشت چهره مجازی این شاهزاد ها و رهبران خود خوانده، زنجیر آهنین دوره ای سپاه پنهان است. این نیروها همان قدر ضد مردم ایران و ضد انسانی اند که سیاست شان تاریحاً در جبهه ی نابودی مدنیت، آزادی و رفاه مردم بوده است. اینها از تحریم هایی حمایت می کنند که زندگی میلیون ها انسان و کودکانشان را به فقر، گرسنگی و مرگ می کشاند؛ از حملات نظامی دفاع می کنند که خانه، بیمارستان، مدرسه و امید مردم عادی را ویران می سازد؛ و در عین حال از "نجات ملی" دم می زنند، در حالی که پشت درهای بسته با امپریالیسم بر سر آینده ی مردم ایران چانه زنی و معامله می کنند.

اما آنچه غرب و عروسک هایش درک نکرده اند، این است که سرنوشت مردم ایران نه با بمب و تحریم تعیین می شود، نه با دروغ و دلار و شاه مجازی.

اگر مردم ایران تاکنون به تمامی سناریوهای اپوزیسیون و دولت های غربی پشت کرده اند، نشانه ی آگاهی و عزم تاریخی آنان است. نجات مردم ایران تنها از مسیر آگاهی، سازمان یافتگی و اتحاد طبقاتی و از پایین، نه از بالا ممکن است. از دل تلاش و مبارزه و همبستگی کارگران، زنان، جوانان و مردم به ستوه آمده، نه از لبخند شاهزاده ها و شخصیت های بی ریشه و بی ارتباط با واقعیت جامعه و لشکر سایبری او.

۷ اکتبر ۲۰۲۵

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سردبیر کمیونست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردهگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملا علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

برنامه یک دنیای بهتر